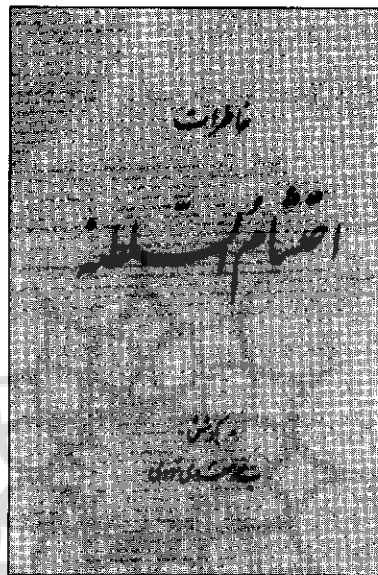


نگاهی به کتاب خاطرات احتشام السلطنه

● تهماسب طالبی



■ خاطرات احتشام السلطنه
■ تالیف: میرزا محمودخان علامیر «احتشام السلطنه»
■ به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی
■ ناشر: انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۷، چاپ دوم

میرزا محمودخان علامیر مشهور به احتشام السلطنه فرزند محمدرحیم خان قاجاردولو به تاریخ ۶ شعبان ۱۲۷۹ هـ. ق در تهران چشم به جهان گشود. در سن ۶ سالگی مادر را از دست داد و از همین زمان تحصیل در دارالفنون را آغاز نمود. وی در سال ۱۲۹۶ هـ. ق با دختر حاجی رحیم خان خازن الملک ازدواج نمود. در سال ۱۲۹۷ هـ. ق فرمانده شصت نفر از غلامان نقاره خانه قزوین شد و با حقوق سالیانه ۶۰۰ تومان شروع به کار نمود. در اوایل سال ۱۳۰۶ هـ. ق از سوی ناصرالدین شاه قاجار لقب احتشام السلطنه را دریافت نمود و به عنوان حاکم خمس (زنجان) گمارده شد. در سال ۱۳۱۰ هـ. ق به تهران احضار شد و تا سال ۱۳۱۲ هـ. ق به دور از فعالیت‌های دولتی به سر برده و در همان سال از سوی ناصرالدین شاه جزو هیاتی که برای تبریک سلطنت نیکلای دوم به روسیه می رفتند عازم سن پترزبورگ گردید و پس از مراجعت، همان سال به عنوان کنسول بغداد انتخاب شد. در سال ۱۳۱۴ هـ. ق با اصرار زیاد وارد خدمت وزارت امور خارجه شد در شوال ۱۳۱۶ هـ. ق به عنوان والی کردستان روانه آن منطقه گردید و توانست اوضاع نابسامان آنجا را سر و

بیزانسی و فرایبیزانسی پرداخت. مرکز مطالعات بیزانسی دیگری نیز در آتن به سرپرستی زکی تینوس ۶۸ مشغول به کار شد که برای اطلاع از گستردگی دامنه فعالیت‌ها و طرح‌های امیدبخش این موسسه می‌توانید به گزارش زکی تینوس تحت عنوان «Report of the Byzantine Research Center» مراجعه کنید.

پیشرفت کلانی که در این شاخه نسبت جوان ازدانش وجود آمده بود را می‌توان از میزان افزایش مراکز پژوهشی و نشریه‌های ادواری که به مطالعات بیزانسی اختصاص یافته بودند درک نمود. حتی این موارد هم نمی‌تواند به درستی از وجود علایق روزافزون نسبت به بیزانس شناسی تصویر کاملی ارائه دهند زیرا جز اینها نیز امروزه شمار زیادی از نشریات ادواری هستند که حوزه کاری آنها به موضوع بیزانس نزدیک است و بیش از پیش تلاش می‌کنند موضوع مطالعات بیزانسی را به سایر زمینه‌های کاری خود بیفزایند.
ادامه دارد...

- ۲۲. Erneststein
- ۲۳. Franz Dolger
- ۲۴. H. Baynes
- ۲۵. Norman
- ۲۶. William Miller
- ۲۷. Aegean
- ۲۸. K. Paparrhegopoulos
- ۲۹. SP. Lamperes
- ۴۰. A. Andreadis
- ۴۱. N. Bees
- ۴۲. P. Mutafciev
- ۴۳. V. Zlatarski
- ۴۴. P. Nikov
- ۴۵. D. Anastasijevic
- ۴۶. F. Granic
- ۴۷. St. Stanojevic
- ۴۸. J. Radonic
- ۴۹. N. Radojic
- ۵۰. F. Sisic
- ۵۱. N. Jorga
- ۵۲. Henri Gregoire
- ۵۳. Brussels
- ۵۴. S. G. Mercati
- ۵۵. Prague
- ۵۶. M. Paulova
- ۵۷. B. Havranek
- ۵۸. N. L. Okunev
- ۵۹. Kondakov Institute
- ۶۰. Kadikoi
- ۶۱. Bucharest
- ۶۲. Th. Whittemore
- ۶۳. Scheyern
- ۶۴. Ettal
- ۶۵. Bruno Lavagnini
- ۶۶. Palermo
- ۶۷. Sophia Antoniadis
- ۶۸. D. Zakythinis

احتشام السلطنه به مظفرالدین شاه ابراز داشت: قدرت دولت و قوت سلطنت در اتحاد دولت و ملت است اینها که مخالفند می خواهند کشور به صورت بخارا و افغانستان اداره شود. در حالی که با اتحاد مردم پادشاه مثل امپراطور ژاپن و پادشاهان مقتدر اروپا اساس سلطنتش محکم و مورد ستایش ملت واقع خواهد شد.

سامان بخشد به طوری که این امر باعث تشویق او از جانب مظفرالدین شاه شد و از سوی شاه به او یک شمشیر مرصع اهدا گردید.

میرزا محمودخان احتشام السلطنه در سال ۱۳۱۸ هـ. ق وزیر مختار ایران در برلن شد و در این ماموریت از نزدیک شاهد سفرهای شاه قاجار و همراهان وی در فرنگ گشت. در سال ۱۳۲۳ هـ. ق همزمان با آغاز نهضت مشروطه طلبی در ایران او نیز به کشور برگشت و وارد حرکت‌های مشروطه گردید. در روز چهارم ربیع الاول ۱۳۲۴ هـ. ق وقتی جمعی از رجال مملکت برای مشورت در باب تاسیس عدالتخانه و نحوه تحول در حکومت به باغشاه دعوت شده بودند و بزرگان کشوری هم حضور داشتند احتشام السلطنه در سخنان خویش به شاه ابراز داشت: «قدرت دولت و قوت سلطنت در اتحاد دولت و ملت است اینها که مخالفند می خواهند کشور به صورت بخارا و افغانستان اداره شود. در حالی که با اتحاد مردم پادشاه مثل امپراطور ژاپن و پادشاهان مقتدر اروپا، اساس سلطنتش محکم و مورد ستایش ملت واقع خواهد شد.»^{۱۰} وی پس از پیروزی مشروطیت با اصرار زیاد به عنوان ریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد. (در انتخابات مجلس به عنوان نماینده هم برگزیده شده بود) و به مدت ۷ ماه در این مسندباقی ماند بالاخره مخالفت‌های داخلی و توطئه‌های خارجی منجر به استعفای وی شد. پس از استعفا از طرف شاه به عنوان وزیر مختاری ایران در لندن منصوب شد ولی دولت انگلیس نپذیرفت لذا از طرف شاه به سفارت فوق العاده سن پترزبورگ به مدت دو سال رفت سپس به بروکسل نزد **علاءالدوله** برادر خود مراجعت نمود. پس از ۳ ماه بار دیگر به عنوان وزیر مختار ایران در برلن مشغول به کار شد. احتشام السلطنه در انتخابات ادوار بعدی مجلس به عنوان نماینده مردم تهران برگزیده شد ولی چون خاطرات خوشی از مجلس نداشت در مجلس حاضر نشد.

در نیمه سال ۱۳۳۰ هـ. ق به سفارت ایران در استانبول مامور گشت. در سال ۱۳۳۷ هـ. ق از خدمت دولتی به دلیل اختلافاتی که با **نصرت الدوله** وزیر خارجه و **وثوق الدوله** صدراعظم و عامل و عاقد قرارداد ۱۹۱۹ م. داشت برکنار شد. پس از آن احتشام السلطنه تا سال ۱۳۰۲ هـ. ق در آلمان به سر می برد. در آذرماه ۱۳۰۲ هـ. ق به ایران بازگشت. به هنگام افتتاح مجلس ششم (۱۳۰۵) که مستوفی الممالک کابینه خود را ترمیم کرد احتشام السلطنه به وزارت داخله منصوب شد^{۱۱} و در ترمیم کابینه در

بهمن ماه ۱۳۰۵ هـ. ش برکنار و بازنشسته شد ولی در کمیسیون معارف فعالیت می نمود و چندی ریاست این کمیسیون را عهده دار بود. سرانجام در روز یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۱۴ هـ. ش به سن ۷۵ سالگی در گذشت و در باغچه علیجان در مجاورت حضرت عبدالعظیم مدفون گردید.

سال شمار زندگی احتشام السلطنه

۶ شعبان ۱۲۷۹ هـ. ق تولد در تهران.
۶ سالگی، شروع تحصیل در دارالفنون
۱۲۹۶- هـ. ق ازدواج با دختر رحیم خان
۱۲۹۷- هـ. ق ورود به شغل دولتی
۱۳۰۶- هـ. ق دریافت لقب احتشام السلطنه و حکومت

زنجان

۱۳۱۱-۱۳۱۰- هـ. ق کناره گیری از مشاغل دولتی و

درباری

۱۳۱۲- هـ. ق ماموریت سن پترزبورگ
۱۳۱۴-۱۳۱۲- هـ. ق کنسول ایران در بغداد
۱۳۱۶-۱۳۱۴- هـ. ق ورود به وزارت خارجه
۱۳۱۸-۱۳۱۶- هـ. ق انتساب به حکومت کردستان
۱۳۲۳-۱۳۱۸- هـ. ق وزیر مختار ایران در برلن
۱۳۲۳- هـ. ق بازگشت به ایران و ورود به فعالیت‌های

مشروطه خواهی

۱۳۲۶-۱۳۲۵- هـ. ق ریاست مجلس شورای ملی
۱۳۲۸- هـ. ق وزیر مختاری ایران در برلن
۱۳۳۰- هـ. ق سفیر ایران در استانبول
۱۳۴۱-۱۳۳۷- هـ. ق انقصال از خدمت
۱۳۰۲- هـ. ق بازگشت به ایران
۱۳۰۵- هـ. ق وزیر داخله
۱۳۱۴- هـ. ق فوت.

کتاب **خاطرات احتشام السلطنه** تالیف **میرزا محمودخان علامیر** مشهور به احتشام السلطنه به کوشش **سیدمحمد مهدی موسوی** در ۷۷۰ صفحه تنظیم شده است.^۴ این کتاب دارای ۳۱ عنوان است که از «بیکاری و تنظیم خاطرات گذشته» شروع و با عنوان «سفارت کبری ایران در اسلامبول» خاتمه می یابد. ولی به نظرنگارنده می توان کتاب فوق را در چهار عنوان ذیل هم تقسیم بندی نمود: ۱- دوران کودکی و تحصیل. ۲- مناصب دولتی در داخل کشور قبل از مشروطه ۳- ماموریت‌های خارجی ۴- حوادث و خاطرات مولف از آغاز تا پایان مشروطه. لذا با توجه به تقسیم بندی فوق به بررسی اجمالی کتاب «خاطرات احتشام السلطنه» می پردازیم امید است که مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

۱- **دوران کودکی و تحصیل**: احتشام السلطنه دوران کودکی خویش را با توصیف اقوام و اجدادش آغاز نموده و آنگاه به مشاغل پدرش اشاره می نماید و یادآوری می کند که به دلیل «همراهی پدرم با شاه او کمتر وقت رسیدگی به حالات ما را داشته است.»^۵ «قحطی سال ۱۲۸۸ هـ. ق از چشم مولف دور نمانده و در آن به این بلای بزرگ در تهران اشاره کرده که خواننده با مطالعه این بخش به یاد قحطی اصفهان به هنگام محاصره محمود افغان می افتد. رفتن به دارالفنون پس از تعلیمات مکتبی و قرآنی از مطالب دیگر زندگی مولف است. وضعیت دارالفنون به نظر احتشام السلطنه در مدت ۸ سالی که وی در آنجا به تحصیل اشتغال داشته

اسفانگیز بوده است چه به قول خود وی: «یقیناً در مدت طولانی که در مدرسه (دارالفنون) بودم و ابتدا غفلت نکردم به اندازه شاگردانی که ۶ ماه تحصیل کرده اند چیزی نیاموخته ام علتش این بود که کسی مراقبت نمی کرد، کسی نمی پرسید، برنامه در کار نبود و از معلم و متعلم مسئولیت نمی خواستند.»^۶ و در ادامه می افزاید: «یکی از بزرگترین خیانت‌هایی که نسبت به دولت و ملت ایران و افراد ایرانی شده است و در نظر من لایق فرست مسئله بی‌مبالاتی است که در امر تحصیل شاگردان دارالفنون شد که متجاوز از ۷۰ سال است تاسیس شده و یک نفر فارغ التحصیل که به کار دولت و ملت بخورد تربیت نکرده سهل است خیلی از اخلاق رذیله هم از این مدرسه به جامعه و خصوصاً طبقه جوان سرایت کرد.»^۷

۲- مناصب دولتی در داخل کشور قبل از مشروطه:

در اوایل سال ۱۳۰۶ هـ. ق احتشام السلطنه به عنوان حاکم خمسه منصوب شد. بنا به اظهار وی زمانی که ناصرالدین شاه می خواست بنا به پیشنهاد امین السلطان لقب احتشام السلطنه را به او بدهد، ناز و عشوه شاهانه فراوانی نمود تا اینکه امین السلطان که دوا می کرد را می دانسته با ارسال ۷۰۰ اشرفی پیشکش به شاه و یک سرداری ترمه با شمشه مرصع، شاه شهید را راضی به دادن لقب به احتشام السلطنه می کند و بدین ترتیب میرزا محمودخان علامیر صاحب لقب احتشام السلطنه می گردد. پس از ورود به زنجان مولف از چگونگی اوضاع سیاسی و اجتماعی این شهر در خاطرات خود سخن به میان می آورد و به اقداماتی همچون: تعمیر عمارت حکومتی، مبارزه با زورگویی‌ها و قدرت طلبی‌های حاکمان محلی همچون جهانشاهان افشار و اقدامات دیگر در جهت رفاه حال مردم خمسه (زنجان) اشاره می کند. او در مواردی هم به عیوب کار خویش اشاره می نماید. احتشام السلطنه به هنگام توضیح حوادث حکومت خمسه می نویسد: «از همین سال ها افکار تازه در زمینه حقوق مردم و آزادی و آزادی خواهی و توسعه و ترقی مملکت در من پیدا شد که این مطالب را از راه مطالعه کتاب هایی مختلف بخصوص در رابطه با انقلاب کبیر فرانسه بدست آورده بودم.»^۸

بخش دیگری از خاطرات احتشام السلطنه به اشتغال او در وزارت خارجه اختصاص دارد. وی ضمن توضیح فعالیت‌های خویش در وزارت خارجه به اوضاع نابسامان و نامرتب این وزارتخانه مهم می پردازد از جمله این اقدامات: دادن القاب و اضافه مقرری برای اشخاص کوچک و بزرگ که «گذشته از اعضاء و اجزای حتمی همه مستخدمین جزء و پیشخدمت‌های وزارتخانه صاحب لقب و عنوان شده و حتی چنین امری شاه بی‌کفایتی همچون مظفرالدین شاه را هم برآشفته بوده.»^۹ نویسنده خاطرات در ادامه، توضیحی مختصر در رابطه با کارمندان این وزارتخانه می دهد و از تخلفات و سهل انگاری‌هایی که در این سازمان رخ داده برده برمی دارد. از اقدامات داخلی دیگری که قسمتی از کتاب خاطرات احتشام السلطنه را دربر گرفته تشکیل انجمن معارف و تشکیل مدارس است. احتشام السلطنه در صدد بود که کار معارف جدید از حیثه اختیار دولت که توجهی به آن مبذول نمی کرد و آن را بازیچه ای بیش نمی دانست و حتی آن را خطری برای حکومت خویش تلقی می کرد خارج شود. بدین منظور

احتشام السلطنه اوضاع

کردستان را بسیار نامساعد بیان می‌کند و علت آن راضلم و تعدیات عاملان حکومت می‌داند و نیز یادآور می‌شود که خطر جدایی کردستان از ایران و الحاق آن به عثمانی نیز وجود داشت اما با تلاش‌های او این توطئه‌ها و خطرها از بین رفت.

وظیفه مهم را دولت به احتشام السلطنه واگذار کرد. احتشام السلطنه در این بخش از ماموریت خویش ۱- تشکیل صندوق معاونت زوار برای ایرانیان ۲- تعمیر دیواره دجله و نجات شهر بغداد از خطر سیل با کمک عثمانیان ۳- منع تعرض از ایرانیانی که به خدمت نظام عثمانی به زور احضار می‌شدند و ۴- جلوگیری از تعرض به شیعیان را از مهمترین اقدامات خویش در این ماموریت برشمرده است.

وزیر مختاری ایران در برلن از دیگر سفارت‌های احتشام السلطنه به شمار می‌آید. آنچه بیش از همه در این سفارت احتشام السلطنه به چشم می‌خورد شرح مسافرت دوم و سوم شاه قاجار (مظفرالدین شاه به فرنگ و برلن) است که قطعا در این سطور اندک نمی‌توان به همه آن‌ها پرداخت. به نظر احتشام السلطنه بزرگترین مشکل در سفر پادشاهان قاجار به فرنگ همراهان مفتخور آنان از وزیر گرفته تا نوکر و پیشخدمت و قراول و یساول و دلکک و امثال آن می‌باشد. ۱۲ احتشام السلطنه پس از بیان معایب این سفرها به سفر شاه و همراهان وی به برلن می‌پردازد و می‌گوید: «هر یک از همراهان شاه خواستار اعطای نشانی برای خود از امپراطور آلمان بودند. آنگاه احتشام السلطنه به رفتارهای مظفرالدین شاه به طور مشروح در این سفرها می‌پردازد که از جمله آن‌ها می‌توان به ترس و ناراحتی شاه از سرعت و حرکت قطار راه آهن؛ ناراحتی‌های مزاجی خنده‌آور شاه؛ رعد و برق و بروز انقلاب و وحشت در وجود شاه؛ سان و رژه و پروز کسالت و عطش شاه اشاره کرد که در اینجا مختصرا به ذکر یک نمونه می‌پردازیم: «آغاز سان و رژه و عکس‌العمل شاه: کالسکه حامل ذات اقدس به وسط میدان مشق رسید و اسب‌های سواری را به نزدیک کالسکه آوردند من و مهمانداران آلمانی و جمعی از ملتزمین اطراف کالسکه پیاده شده و اجتماع کردیم ولی هر چه اصرار و التماس کردیم، اعلیحضرت از سوار شدن بر اسب خودداری کردند به عرض رسید اسب آرام حاضر است و اذیت نمی‌کند، ایدا مفید نیفتاد و فرمودند من فقط در کالسکه می‌نشینم. خدایا چه خاکی بر سرمان کنیم؟ در این میدان شاهزاده خانم‌ها و زنان امراء و وزراء و افسران آلمانی که در مراسم رژه شرکت کرده‌اند فقط در کالسکه نشسته‌اند و امپراطور و شاهزادگان و فرماندهان نظامی سوار بر اسب هستند چطور ممکن است اعلیحضرت پادشاه ایران در کالسکه بنشینند و بگویند از اسب سواری وحشت دارد؟ با همه این تفصیلات شاه در کالسکه خود نشست و ناچار کروک را کنار زدند و عرض (سان) لشکر شروع شد.» ۱۴

۴- از مطالب عمده کتاب که می‌توان آن را بخشی مهم از خاطرات مؤلف دانست جریان مشروطه خواهی و حوادث پس از آن است. حضور مؤلف در تهران از زمانی است که حوادث انقلاب و به عبارتی عوامل تسریع‌دهنده آن آغاز گشته و جلسات متعدد در جهت تاسیس عدالتخانه تشکیل می‌شد.

مؤلف خود در این جلسات حضور داشته و یکی از نظریه‌پردازان پروپاقرص آن به شمار می‌آمده است. در جریان این مبارزات احتشام السلطنه به فعالیت‌های مبارزاتی خویش علیه استبداد به همراه افرادی همچون **ملک‌المتکلمین حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و آیت‌الله طباطبائی** و دیگران پرداخته است. احتشام السلطنه

احتشام السلطنه به اتفاق دو تن از اعضای وزارت خارجه به اسامی **میرزا محمودخان مفتاح‌الملک و میرزا مهدیخان ممتحن‌الدوله** در این راه گام برداشت. به نظر احتشام السلطنه پادشاهان قاجار پس از امیرکبیر دارالفنون را بی‌ارزش نمودند و آن‌را بی‌محتوا کردند تا بی‌سوادی و جهل عمومی را قلعه مستحکم حفظ اساس سلطنت و رژیم خویش نمایند.

در ماه شوال ۱۳۱۵ ه. ق نخستین انجمن رسمی معارف در مدرسه رشديه منعقد شد. ۱۰ احتشام السلطنه به امر صدراعظم کتابچه‌ای برای جمع نمودن وجه اعانه به جهت تاسیس مدارس ملی مرتب ساخته اول به حضور شاه می‌فرستند.

پس از آن تاسیس کتابخانه ملی و تشکیل کلام‌های اکابر و انتشار اولین روزنامه ملی به اسم «خلاصه‌الحوادث» و طرح تاسیس شرکت عمومی معارف از اقدامات دیگری است که به طور مبسوط در کتاب به آن پرداخته شده است. به هر حال چنانکه از نوشته‌های احتشام السلطنه برمی‌آید حسدهایی که در افراد حاضر در انجمن معارف بود و اقدامات مخالفین که روز به روز به شمار آنان افزوده می‌شد و نیز نگرانی صدراعظم از انجمن که تصور می‌کرد باطناً رنگ‌سیاسی به خود گرفته است از دلایل از هم گسستگی کار انجمن معارف به شمار می‌رود، هر چند به نظر عده‌ای، خودنمایی احتشام السلطنه را هم باید یکی از عوامل شکست انجمن معارف دانست. ۱۱ معاندین به مهر و امضای انجمن معارف که در دست مفتاح‌الملک است نامهای به شاه نوشته و در آن به شاه گوشزد می‌کنند که احتشام السلطنه به همراه چند نفری دیگر درصدد استقلال سلطنت را زیر سؤال برند. در پی این اقدام شاه هم با ارسال دستخطی ریاست انجمن معارف را خودمعرفی کرده و طی نامه فوق ابلاغ می‌کند که این سمت را به **نیرالملک وزیر علوم و معارف** واگذار می‌نماید و دیگران قصد مداخله در آن را ننمایند. پس از چندی هم چنانکه مؤلف در یادداشت‌های خویش آورده است حکومت تصمیم می‌گیرد به گونه‌ای او را از پایتخت دور نماید بدین جهت حکومت کردستان که جایی بسیار ناآرام بود را به او واگذار می‌کند احتشام السلطنه می‌نویسد: «دولت نه برای اصلاح و برقراری امنیت و آرامش کردستان و نه به خاطر استفاده از وجود من، مراه این ماموریت منصوب کرد، بلکه صرفا هدف دربار و دولت از سر باز کردن بنده، به این امید که در شورش عمومی کردستان غرق و نابود و بی‌آبرو و یا احتمالا مقتول خواهم شد، بود و بس.» ۱۲ احتشام السلطنه اوضاع کردستان را بسیار نامساعد بیان می‌کند و علت آن راضلم و تعدیات عاملان حکومت می‌داند و نیز یادآور می‌شود که خطر جدایی کردستان از ایران و الحاق آن به عثمانی نیز وجود داشت اما با تلاش‌های او این توطئه‌ها و خطرها از بین رفت. مؤلف ایام اقامت و حکومت کردستان را مایه غرور و سربلندی و مزد و پاداش واقعی و ملی برای خود می‌داند.

۳- ماموریت‌های خارج از کشور: نخستین ماموریت خارجی مؤلف به «سن پترزبورگ» اختصاص دارد که بخش کوچکی از خاطرات وی را در برمی‌گیرد. در ماموریت کارپردازی اول بغداد که به واسطه حوادث اتفاق افتاده بود، روابط ایران با عثمانی دچار تشنج گشته بود که حل این



در جریان انقلاب مشروطه احتشام السلطنه به فعالیت‌های مبارزاتی خویش علیه استبداد به همراه افرادی همچون ملک‌المکلمین، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و آیت‌الله طباطبائی و دیگران پرداخته است.

احتشام السلطنه، امین‌السلطان را به‌عنوان مقتدرترین شخصیت ربع اول قرن حاضر ایران قلمداد می‌کند.

همچنین به ماجرای تجمع در باغشاه که به دعوت عین‌الدوله پس از مهاجرت صغری ترتیب داده شده بود پرداخته و می‌نویسد: در آن جلسه به امیر بهادر که از استبداد شاهی دفاع می‌نمود برخاش کرده و به وی گفتم: «آقا ایچاد عدالتخانه یا اصلاح عدلیه برای آن‌است که دیگر احکام دلخواه و کیفی و خارج از مجرای قانون و عدالت از میان برود چه مناسبتی دارد که شاه در احکام عدلیه و مسائل حقوقی که فقط قضات صالح و مستقل باید حکومت کنند مداخله بنمایند، ابتدا چنین امتیازی در هیچ مملکتی به هیچیک از سلاطین ندادند و نمی‌دهند» و در جای دیگر به عین‌الدوله می‌گوید: «بهتر است که آنچه را که می‌دانید فردا به زور مجبور به انجام آن خواهید شد امروز خودتان پیشقدم شوید و حقوقی را که مردم به زور از شما خواهند گرفت خودتان به میل و رضا و رغبت بدهید.» مدتی بعد از این جلسه احتشام السلطنه را به‌صورت محترمانه ولی در واقع تبعید به سفارت فوق‌العاده و ریاست هیات تحدید حدود ایران و عثمانی می‌فرستند چنانکه مؤلف می‌نویسد: «تاسف من از این‌است که عرایض درست و توأم با دولتخواهی واقعی مرا حمل بر افساد نمودند در حالی که فساد در گریبان شاه و دولت است.»^{۱۶} نویسنده در این سفارت از چگونگی ماموریت خود و اینکه چگونه توانست آذربایجان را در آن اوضاع بی‌سروسامان کشور از دست عثمانی‌ها نجات دهد مطالبی قید نموده است. واقع مطلب این است زمانی که اوضاع کشور ناآرام بود و مظفرالدین‌شاه آخرین روزهای حیات خویش را سپری می‌نمود، احتشام السلطنه در این اوضاع بحرانی در مرز ایران و عثمانی زحمتی متحمل شد و با دست خالی عثمانی‌ها را وادار به عقب‌نشینی و تخلیه خاک ایران کرد و قراردادی شرافتمندانه با آنان بست اما چون قرارداد را برای تصویب شاه به تهران فرستادند خائنین در امضای آن توسط شاه تملل به عمل آوردند. مدتی پس از این وقایع انتخابات مجلس شروع شد و در تهران احتشام السلطنه به عنوان نماینده مردم در مجلس انتخاب گشت. در ادامه این مطلب نویسنده از احضار خود به تهران توسط امین‌السلطان که به تازگی به وزارت منصوب شده بود یاد می‌کند: «سبحان‌الله آن همه اصرار و عجله اتابک، در روز رسیدن من و اینکه همان لحظه که من وارد شدم او از پهنه هستی بیرون رفت چه ترتیب و تقدیری بود؟»^{۱۷}

احتشام السلطنه در ادامه در مورد تشییع جنازه امین‌السلطان سخن می‌گوید و اینکه کسی تا دو روز جرأت برداشتن جنازه او را از زمین نداشت و با اصرار وی جنازه را شبانه برای دفن و کفن برده و در قم دفن می‌نمایند. احتشام السلطنه امین‌السلطان را به عنوان مقتدرترین شخصیت ربع اول قرن حاضر ایران قلمداد می‌کند.^{۱۸} و معتقد است که او دارای پاک دلی و بلندنظری و ایثار و جوانمردی و هوش و ذکاوت بوده است شاید چنین استنباطی از سوی فردی چون احتشام السلطنه به دلیل عدم شناخت درست امین‌السلطان بوده باشد ولی این گفته نمی‌تواند چندان قانع کننده باشد چرا که در جای دیگری احتشام السلطنه این گونه از امین‌السلطان یاد می‌کند: «در زمان صدارت او تبذیر مالیه دولت و عدم اقدام در اصلاح مملکت و هزینه‌کاری‌ها و رشوه‌گیری و غارت خزانه دولت به حد افراط رسیده بود.» علی‌رغم این مطالب احتشام السلطنه امین‌السلطان را فردی می‌داند که اگر در موقعیت زمانی دیگری می‌توانست بر روی کار آید مصدر امور خیرمی‌توانست واقع شود.^{۱۹}

ریاست مجلس شورای ملی و تحولات این زمان توسط احتشام السلطنه در خاطراتش به طور شفاف منعکس شده است او ابتدا به اوضاع مملکت و احوال مجلس مقارن با عهده‌دار شدن ریاست مجلس شورای ملی توسط خودش می‌پردازد و تیز نقش انجمن‌ها را و خیم‌تر کردن اوضاع بررسی می‌کند احتشام السلطنه برنامه کار خود را به هنگام شروع کارش در ریاست مجلس در سه بخش عنوان نموده است: «اولا اداره امور مجلس را تا جایی که میسر است در تحت قاعده و ضابطه معقولی در آورم. ثانيا در تکمیل قانون اساسی در تصویب قوانین و قواعد لازم برای اداره امور مملکت و تفهیم تکالیف و وظائف مجلس و دولت و کلاء و وزراء و اجزاء دولت کوشش کنم. ثالثا در درجه اول و کلا و مستولین دولت را متوجه و مکلف به رعایت حقوق هریک در مقابل دیگری و روابط دربار و ملت و مجلس نمایم.»^{۲۰} در رابطه با سه بند مذکور احتشام السلطنه اقداماتی نیز انجام داد که جزئیات آن کاملاً در کتاب وی منعکس است. مشکل بزرگی که در اداره مجلس سد راه احتشام السلطنه بوده نقش انجمن‌ها بوده است. در سال ۱۳۲۵ ه. ق انجمن‌ها از مجلس اجازه تشکیل نظام را خواستار شدند و تهدید نمودند که اگر خواسته آنان تصویب نشود خود اقدام خواهند نمود. تندروهای مجلس بخصوص تقی‌زاده به قبول این پیشنهاد اصرار و شتاب داشتند، اما نمایندگان معتدل و بی‌غرض مخالف بودند و اظهار می‌کردند انجمن‌ها و مردم باید تابع مجلس باشند. بافت مجلس از نظر احتشام السلطنه شامل: ۱- علمای منتفذ ۲- کسانی که به ظاهراً اطلاعات مختصر و سطحی از مشروطیت داشته و ژست‌فرنگ مابی می‌گرفتند به عنوان مثال یقه و دستمال‌گردن می‌بستند و با این ادا و حرکات تصور می‌نمودند چیزی سرشان می‌شود. ۳- کسانی بودند که بواسطه مناصب موروثی که پدران‌شان در دم و دستگاه دولتی دارا بودند و به واسطه آن شهرت یافته بودند، وارد مجلس شده بودند. ۴- دسته چهارم وطن‌پرستان دلسوز که تعداد آنان اندک و قلیل بود. ۵- کسانی که بسیار ساده بودند و به‌واسطه همین سادگی نان به نرخ روز می‌خوردند و آلت دست این و آن می‌شدند در ادامه فعالیت‌ها ی

مشروطه‌طلبی، احتشام السلطنه به اقدامات انجام گرفته شده در زمان ریاست مجلسی‌اش می‌پردازد و از تنظیم و تصویب متمم قانون اساسی و تنظیم بودجه و مقرری‌شاه و انتقال خزانه از اندرون شاهی به وزارت مالیه اشاره می‌کند.

مؤلف در پایان یادداشت‌های خویش به علل کناره‌گیری خود از مجلس اشاره نموده و بخش‌های پایانی خاطرات خویش را به حوادث پس از به توپ بستن مجلس به طور خلاصه اختصاص می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) صفائی، ابراهیم: رهبران مشروطه، ج ۱، ص ۵۹۹، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳ ه. ق
- (۲) زاوش. ح.م: دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، ج ۱، ص ۲۰۶، نشر اشاره، ۱۳۷۰.
- (۳) صفائی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰۷.
- (۴) احتشام السلطنه خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم، (۵) ۱۳۶۷ همان ص ۱۰.
- (۶) همان ص ۲۸.
- (۷) همان ص ۲۹.
- (۸) همان ص ۱۳۳.
- (۹) همان ص ۲۶۶.
- (۱۰) اصطلاح رشدیه: در عثمانی مدارس ابتدائی را عموماً رشدیه می‌خواندند و نام اختصاصی هر مدرسه بعد از کلمه «رشدیه» ذکر می‌شد. مانند رشدیه سعادت و رشدیه عبدالحمید. این اصطلاح نظیر دبستان و دبیرستان در ایران به عموم مدارس اطلاق می‌گردید. میرزا حسن تبریزی که بعدها معروف به «رشدیه» شد چند سال در اسلامبول اقامت داشته و ظاهراً در تهران پس از شرکت در اولین جلسات «انجمن معارف» و تاسیس اولین دبستان در خانه کربلایی عباسعلی گمرکچی و انتخاب او به ریاست دبستان به پیشنهاد وی نام مدرسه را رشدیه گذارده‌اند. وی به مناسبت مدیریت در همین دبستان، به میرزا حسن رشدیه معروف شد و پس از تاسیس تشکیل اداره آمار و ثبت احوال، هر کس برای تشخیص هویت خود مکلف به انتخاب نام خانوادگی گردید. میرزا حسن تبریزی کلمه رشدیه را به عنوان نام خانوادگی خود و فرزندانش انتخاب کرد. (خاطرات احتشام السلطنه- ص ۳۵۰ توضیحات گردآورنده)
- (۱۱) برای اطلاع بیشتر از انجمن معارف و اقدامات آن نگاه کنید به: دولت‌آبادی، یحیی: حیات یحیی، ج ۱، ص ۱۸۵، چاپ ششم، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات عطار.
- (۱۲) احتشام السلطنه، پیشین، ص ۴۴۵.
- (۱۳) همان ص ۴۷۲.
- (۱۴) همان ص ۴۸۰.
- (۱۵) همان ص ۵۲۸.
- (۱۶) همان ص ۵۵۴.
- (۱۷) همان ص ۵۷۹.
- (۱۸) همان ص ۵۸۱.
- (۱۹) همان ص ۵۹۸.
- (۲۰) همان ص ۶۰۲.